

دکتر میرجلال‌الدین کزازی

فرزند ایران

(داستانی بر پایه سرگذشت فردوسی)



انتشارات معین

سرشناسه	: کزازی، جلال‌الدین، ۱۳۲۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: فرزند ایران: داستانی بر پایه سرگذشت فردوسی / میرجلال‌الدین کزازی.
مشخصات نشر	: تهران: معین، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۱۹۲ ص.
شابک	: 978-964-165-076-8
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا.
موضوع	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق. - سرگذشتنامه - داستان.
موضوع	: داستان‌های فارسی - قرن ۱۴.
رده‌بندی کنکره	: ۱۳۹۱ ف ۲۲/۱۸۴ PIR
رده‌بندی دیوبی	: ۸۶۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۰۲۸۵۷۳



روبروی دانشگاه تهران، فخر رازی، فاطمی داریان، پلاک ۲۹،

صندوق پستی ۷۷۵-۱۳۱۴۵ تلفن ۶۶۴۰۵۹۹۲

www.moin-Publisher.com

E-mail: info@moin-Publisher.com

فرزند ایران

نوشته: میرجلال الدین کزازی

چاپ اول: ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

حروف نگار: فاطمه صفایی

صفحه آرایی: علم روز

لیتوگرافی: صدف

چاپ: مهارت

تمامی حقوق این اثر برای انتشارات معین محفوظ است.

تلفن مرکز فروش: ۶۶۹۶۱۴۹۵-۶۶۴۱۴۳۳۰

قیمت: ۷۵۰۰ تومان

۹۷	پسر نالان خیره سر
۱۰۶	پیکی از غزنین
۱۱۶	دو سوگ سترگ
۱۱۷	فرجام شاهنامه، آغاز رستخیز
۱۲۱	به سوی غزنین
۱۲۲	دیدار با عنصری و فرخی و عسجدی
۱۲۹	در بارگاه محمود
۱۳۷	به سوی هری
۱۴۸	به سوی طبرستان
۱۶۰	به سوی توس
۱۶۲	نخستین دهش محمودی
۱۶۹	پاک در خاک
۱۷۵	یادداشت‌ها
۱۸۵	کتابنما
۱۸۷	فهرست اعلام

فهرست

۷	دیباچه
۱۳	فرزند ایران
۲۵	نوجوانی
۲۷	گفت و گوی‌های آدینه‌روز
۴۳	جوانی
۴۵	مردی
۵۳	سوگ و سور
۵۳	درگذشت دقیقی
۵۹	بیژن و منیژه
۶۲	فردوسی
۶۶	رستم و اکوان دیو
۷۱	تاریخ و افسانه
۷۶	رستم و سهراب
۷۹	واپسین سخن دوست دیرین
۸۴	شاهنامهٔ بومنصوری
۸۷	شاهنامه
۸۸	مهتر گردنفرز

پاسخ فرجامین نمی‌تواند بود و چند و چون و کندوکاو را به پایان نمی‌تواند برد. زیرا پاسخ بڑا و برهانی پاسخی است که با بر نهاده‌های بنیادین (= اصول موضوعه) که سنجه‌ها و کاروسازهای رسیدن به پاسخ را سامان می‌دهد و راه می‌نماید، سازگار و همساز باشد. پرسمان بزرگ نیز، در آن‌گونه و گروه از دانشها که «علوم انسانی» نامیده می‌شود، آن است که آن بر نهاده‌های بنیادین هم یکسره پیراسته از چون و چند و بوک و مگر و اما و اگر نمی‌توانند بود؛ زیرا این شالوده‌ها که پاسخ سنجیده‌ی بڑهانی دانشورانه بر آنها استوار شده است، در آن هنگام که بنیادین‌اند، بر نهاده نیز هستند و پذیرفتگی پاسخهای برآمده از آنها، هرآینه، در گرو پذیرش آن شالوده‌ها، چونان بر نهاده‌های بنیادین، خواهد بود.

به هر روی، اگر از این کارها و بررسی‌های دور و دراز و کمابیش پایان‌ناپذیر شناخت‌شناسانه در گذریم و آن را به زمانی فراختر و بایسته‌تر و انهیم، می‌توانیم فرزند ایران را، به هر روی و رای، آزمونی نوآیین و بی‌پیشینه در داستان‌نویسی ایرانی بدانیم. من بیش بدین زمینه در نمی‌پیچم و نمی‌پردازم و داوری در این باره را به خواننده‌ی سخندان ادب آشنا و می‌گذارم؛ خواننده‌ای که با یادی آزاد و اندیشه‌ای پویا و پیراسته از خوئی‌کردگی و تنگ‌اندیشی و یکسونگری پدیده‌های تازه و نوپدید هنری و فرهنگی و اندیشه‌ای را، بدور از پیش‌داوری و مرزآفرینی و بندافکنی، بر می‌رسد و می‌سنجد و ارز می‌یابد. فرزند ایران آغوش بر این خوانندگان خرم‌مدل فرهیخته می‌گشاید و آنان را درودی گرم می‌گوید و به آمیزگاری و گفت‌وگوی و هماندیشی با خویشان بانگ می‌زند و فرامی‌خواند.

باری! اگر ساختار برونی و پیکره داستان را که نوآیین و چالش‌خیز

دیباچه

من داستان‌نویس نیستم؛ دست‌کم، تا کنون نبوده‌ام؛ نیز به درستی و روشنی نمی‌دانم که آنچه در این کتاب از خامهٔ من تراویده است، داستان است یا نه. در چستی این نوشته، بی‌گمان، می‌توان به گفت و گوی‌ها و چندوچونهایی درازدامان و دانشورانه و داستانشناسانه دست یازید؛ چندوچونها و گفت‌وگوهایی که به ناچار فرجامی نیز نخواهند داشت. زیرا پرسشهایی از این دست که: داستان چیست و ویژگیها و بایسته‌های بنیادین و ساختاری آن کدام است؟ پرسشهایی‌اند، در سرشت و چگونگی، آنچنان پیچیده و تودرتوی و دارای سویها و رویهای گوناگون و گهگاه ناساز و آوار و یکدیگر که هر پاسخی بدانها داده بشود، حتی اگر نغزترین و استوارترین نیز باشد، به ناگزیر، پاسخی است لرزان و شناور که همواره می‌توان در آن به گمان افتاد و به پاسخی استوارتر و نغزتر اندیشید. این لرزانی و لغزانی در پاسخ نیز از آنجاست که هر پاسخ به ناچار پاسخی است برآمده از دیدگاه‌ها و پسندهای رایمندانۀ پاسخگر. بدان‌سان که نوشته آمد، حتی سخته‌ترین و ستوارترین پاسخ که می‌باید پاسخی برهانی و بُرّاباشد،

از دید من رخدادی است یکسره بی پایه و برساخته و بر یافته شیفتگان شاهنامه و دوستانان فردوسی که می خواسته‌اند سخنور بس گرامی خویش را، چونان نماد ایران و تاریخ و فرهنگ آن، در برابر خودکامه‌ای خونریز و سیاه‌نامه چون محمود غزنوی بایستایند. آن رخداد رفتن استاد است به غزنین و پیشداشت شاهنامه و خوارداشتن محمود این نامه نامی گرامی را و رفتار دلاورانه و پهلوانانه فردوسی در واکنش بدین خوار داشت؛ به هر روی، این را من، بر پایه نشانه‌ها و برهانهایی که در این دیباچه بدانها نمی توانم پرداخت، یکسره پندارینه می دانم و افسانه می خوانم. پایه‌وری این شالوده پندارینه نیز از آنجاست که از آن در آبشخورهای کهن سخن رفته است و بر ساخته من، چونان نویسنده داستان، نیست.

با این همه، من در ساختار این افسانه اندکی دگرگونی را که به سود آن بوده است، روا داشته‌ام و خواسته‌ام که بیش با شگردها و شیوه‌های داستان‌شناختی^۱ همساز و دمساز آید و بیش شورانگیز و اثرگذار گردد. آن دگرگونی این است که در چهارمقاله محمود در گرمابه‌ای در غزنین نخستین پاداش را برای فردوسی می فرستد؛ پاداشی که او را به خشم می آورد و آن را در میان کارکنان گرمابه پخش می کند. من جایگاه و زمان این پاداش خشم‌انگیز و برآشوبنده را دیگر کرده‌ام و آن را به توس برده‌ام و به زمانی که استاد، پس از چند سال آوارگی و دربه‌داری، به زادگاه خویش باز می رود. بر پایه افسانه، پاداش دومین محمود نیز، در همین شهر، به فردوسی می رسد؛ لیک در آن هنگام که پیکر بیجان او را به گورستان می برده‌اند. انگیزه داستان‌شناختی این دگرگونی آن است که در تاریخ سیستان، سخن از گفت‌وگوی ستیزانگیز و توفانخیز

و هنگامه‌انگیز می‌تواند بود، فروبگذاریم، آنچه در ساختار درونی و پیامشناختی آن می‌بایدمان باز نمود، این است: فرزند ایران، از این دید، بر سه شالوده بنیاد گرفته است که یکی از آنها پایه‌ور است و آن دوی دیگر پندارینه:

۱- شالوده پایه‌ور برگرفته از شاهنامه است. استاد بس اندک، در دیباچه شاهنامه و گاه در آغاز و انجام داستانها، از رخدادهای زندگانی خویش، به گونه‌ای سخت کوتاه و نمونش (= اشارت) وار، سخن گفته است؛ نمونه‌ا، از چگونگی دست یافتنش به برنوشته‌ای از شاهنامه بومنصوری و کسانی که او را، در آغاز کار سرایش شاهنامه، یاری کرده‌اند یا از همسر و پسر خویش و مرگ در دانگیز و دریغ‌آمیز آنان. این آگاهیهای نیک‌اندک و کوتاه‌کانون و هسته پیدایی پاره‌ای از بخشهای داستان فرزند ایران شده است.

شالوده‌های دیگر داستان را که پندارینه‌اند، همچنان به دو گونه می‌توان بخش کرد:

۱- پندارینه پایه‌ور: این شالوده پندارینه افسانه‌ای است که از دیرباز، پیرامون فردوسی و شاهنامه پدید آمده است و نخست سخت کوتاه از آن در تاریخ سیستان سخن رفته است که کتابی است نوشته شده در ۴۴۵ هجری خورشیدی و دیگر بار، به فراخی، در چهارمقاله که سده‌ای پس از آن، به خامه نظامی عروضی سمرقندی به نگارش درآمده است و از آن پس، در کتابهایی چون تاریخ‌گزیده حمدالله مستوفی و تذکره‌الشعراى دولت‌شاه سمرقندی نیز باز تاب یافته است، گاه با شاخ و برگهایی بیهوده و زیانبار که افسانه را از تری و تازگی نخستینش پیراسته‌اند و آن را فروپژمرده‌اند.

این افسانه بر گِردِ رخدادی در تنیده است و گسترش یافته است که

فرخ‌نهادند، آن اوستادان اوستاد، خوش و دلپسند افتد؛ داستانی که سرگذشت پرشیب و فراز آن فرزانه دانادل را در بر دارد، آن نیاکانِ نیاکِ (= جدّالاجداد) پاکِ مَنشی و فرهنگی آنان که شالوده‌ناخودآگاهیِ تباری ایرانیان را ریخته است و چِستی ایران و ایرانی را، جاودانه، بر آن استوار گردانیده است. ایدون باد!

میرجلال‌الدین کزازی

مردادماه ۱۳۹۱

www.ketab.ir

فردوسی و محمود رفته است و فردوسی به خشم بارگاه را وانهاده است و از بیم کيفر سالار غزنه، به هرات گریخته است. این گفت‌وگوی که چکاد افسانه است و گره‌گاه بنیادین و ساختاری آن، در بازگفت نظامی عروضی، از میان رفته است.

۲- پنداریته ناب: این گونه دومین از شالوده‌های پنداریته که به راستی داستان بر آن بنیاد گرفته است، بخشهایی است از فرزند ایران که به یکبارگی برآمده از پندار من چونان نویسنده و آفریننده این داستان است. اگر این بخشها افریده نمی‌شد، داستان در پیکره خام و آغازین افسانه می‌ماند. من، در این گونه پنداریته، تهیگی‌های افسانه و کزی‌ها و کاستی‌ها و بی‌اندازی‌های آن را از میان برده‌ام؛ چهره‌هایی را به افسانه افزوده‌ام و پاره‌ای از رخدادهای ناگزیر را؛ نیز، در گفت‌وگوی‌ها، سخنانی کوتاه یا درازدامان را در دهان قهرمانان داستان نهاده‌ام.

ویژگی دیگر در فرزند ایران که نوآیین‌ترین و نابوسان (= غیرمنتظره) ترین ویژگی آن نیز شمرده می‌تواند شد، زبان داستان است. داستان، حتی در گفت‌وگوی‌ها، زبانی است نگارین و آراسته و هنرورزانه. با این همه، من کوشیده‌ام که هنرورری و آراستگی و نگارینی زبان داستان به گونه‌ای باشد که روشنی و روانی و رسایی آن را زیان نرساند. همچنان دآوری در این باره نیز با خواننده گرامی است.

واپسین سخن، نخست سپاس این دوستدار است از او و مزد دادر که مراباری دیگر از مهر و نواخت بسیارش برخوردار گردانید و بخت آن را به من ارزانی فرمود که بتوانم، در کارنامه ادبی خویش، به آزمونی دیگرسان دست بیازم و نوشتن داستانی بلند را بیازم. دو دیگر این کامه و آرزوست: باشد که فرزند ایران ایرانیان را که همگان فرزندان برومندترین و بالابندترین و سپندترین فرزند ایران، فردوسی فرمند